

قرآن و استقلال اقتصادی زنان

حبیبہ احمدی *

چکیده

ظہور اسلام در ۱۴۰۰ سال قبل، تحولی عظیم را در وضعیت زنان پدید آورد و نقش مهمی در رساندن زنان به حقوق ایفا خود ایفا کرد. قرآن کریم در آیات متعددی به ذکر این حقوق پرداخته است. از جمله این حقوق، حقوق مالی زن است که قرآن این حق را برای زنان به رسمیت شناخته است و بیان می کند که اگر زن از طریق اشتغال و یا طرق دیگر مانند مهریه، ارث، ... صاحب اموالی شود در مالکیت آن استقلال کامل داشته و حق هرگونه دخل و تصرفی را در این اموال دارد. در نتیجه حق وصیت را نیز در این اموال بصورت مستقل خواهد داشت.

کلیدواژگان

استقلال اقتصادی، زنان، درآمد، ارث، مهریه، وصیت.

*. کارشناسی ارشد کلام اسلامی جامعه المصطفی عَلَيْهِ السَّلَام العالمیه.

مقدمه

یکی از اصول مسلم در دین اسلام حفظ کرامت انسان است. جان، مال، آبرو و عقیده همه در مکتب اسلام حرمت دارد و باید پاس داشته شود. در حفظ این حرمت و کرامت فرقی بین زن و مرد نیست زیرا زنان تقریباً نیمی از پیکره جامعه انسانی را تشکیل می‌دهند و به عنوان مخلوقات خداوند مورد توجه و عنایت ویژه او هستند.

بنابراین یکی از مسائل مهم و مورد توجه جامعه اسلامی، مسأله حفظ و رعایت حقوق زنان و مراعات تساوی حقوق زن و مرد و عدم تبعیض بر اساس جنسیت است. یکی از این حقوق، حقوق مالی زن است.

در طول تاریخ زنان از موقعیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار نبودند و غالباً تحت ظلم و ستم قرار داشتند و حقوق انسانی و مالی آن‌ها رعایت نمی‌شد و طبق عادات و رسوم و اعتقادات در مورد زنان تبعیض‌های ناروا اعمال می‌شد.

یکی از افتخارات نظام حقوقی اسلام این است که از همان ابتدا زنان را دارای حقوق مالی دانسته و حق مالکیت را برای آن‌ها ثابت نمود. در این مقاله حقوق مالی زنان در قرآن مطرح می‌شود و آیاتی از قرآن که استقلال اقتصادی زنان را ثابت می‌کند بیان می‌شود.

۱. معنای «استقلال اقتصادی»

«استقلال اقتصادی»، که ترکیبی از دو واژه «استقلال» و «اقتصاد» است، دو گونه کاربرد دارد: یکی در ارتباط با دولت‌ها و کشورها و دیگری در ارتباط با اشخاص و افراد. این اصطلاح در کاربرد نخست، به معنای خوداتکایی دولت یا ملت به منابع مالی خود و تولیدات داخلی و عدم وابستگی به دولت‌های بیگانه است. (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۳۸۴) اما در کاربرد دوم، به سه معنای ذیل به کار می‌رود:

الف) اهلیت مالکیت و صلاحیت بهره‌مندی از اموال و دارایی

این مقدار از استقلال اقتصادی برای هر انسانی، حتی کودک و دیوانه، وجود دارد که در قانون مدنی ماده ۹۵۶ آمده است: اهلیت برای دارا بودن حقوق با زنده متولد شدن انسان شروع

و با مرگ او تمام می‌شود. نقطه مقابل این معنا عدم اهلیت برای مالکیت است که مصداق آن در گذشته، بردگان بودند و اکنون برای آن مصداق عینی یافت نمی‌شود. (طاهری‌نیا، ۱۳۸۴: ۶۲).

ب) استیفای حق مالکیت و تصرف در اموال خود

این اهلیت مختص بالغ عاقل رشید است. کسی که شرعاً و قانوناً بتواند در دارایی‌های خود تصرف کند و اداره اموالش به دست خودش باشد، استقلال اقتصادی به این معنا را داراست. بنابراین، افراد نابالغ و غیرعاقل و غیر رشید مثل صغیر، سفیه و مجنون که اهلیت تصرف در اموال خود را ندارند و اداره اموالشان به دست نماینده قانونی آن‌هاست، استقلال اقتصادی به این معنا را ندارند. (طاهری‌نیا، ۱۳۸۴: ۶۲).

ج) اتکا به خود در تأمین هزینه‌های فردی و عدم وابستگی مالی به غیر

کسی که درآمدی دارد و از راه کسب و کار خویش زندگی‌اش را اداره می‌کند و در هزینه‌های جاری خود وابسته به کسی نیست استقلال اقتصادی به این معنا را دارد. لازمه این معنا از استقلال اقتصادی، بهره‌مندی از درآمد مالی است. بنابراین، کسانی که درآمد مالی ندارند و نمی‌توانند خود را اداره کنند، استقلال اقتصادی ندارند. برای مثال، فرزندی که در هزینه زندگی به پدر وابسته است، استقلال اقتصادی ندارد. (طاهری‌نیا، ۱۳۸۴: ۶۲).

۲. استقلال اقتصادی زن در آیات قرآن

مقصود از «استقلال اقتصادی زنان» در این مقاله، کاربرد دوم آن است. ادله قرآنی استقلال اقتصادی به معانی یاد شده را برای زن اثبات می‌کند. این آیات به طور صریح زنان را مالک ارث و اموالی که کسب می‌کنند، قرار داده است که در ذیل به ذکر و بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود:

الف. کسب و درآمد

در اسلام فعالیت اقتصادی برای زنان جایز شمرده شده است؛ آیاتی در قرآن آمده است که می‌توانیم جواز فعالیت اقتصادی و اشتراک میان زن و مرد را از آن‌ها نتیجه بگیریم. آیاتی از قرآن که ابتغای از فضل خداوند و جستجو و طلب آن را بیان کرده و مردم را به آن فراخوانده است. عبارتند از:

«وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ؛ از فضل خدا جویا شوید» (جمعه: ۱۰).

یا مردم را دعوت به آبادانی زمین کرده است: «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا؛ او شما را از زمین پدید آورد و برای آباد ساختن آن برگماشت». (هود: ۶۱).

در هیچ یک از این آیات، خصوص مردان مخاطب نیستند. بلکه مجموعه مسلمانان یا انسان‌ها مورد توجه قرار گرفته‌اند و همگی به طلب فیض الهی که تحصیل درآمد یکی از مصادیق آن است، دعوت شده‌اند.

بی‌شک کار یکی از مهم‌ترین مجاری کسب مال محسوب می‌شود و اسلام نیز به آن توجه خاص کرده است، پس اگر مردان و زنان به فعالیت اقتصادی دعوت شده‌اند و کار از مصادیق بارز این امر محسوب می‌شود می‌توان گفت: مردان و زنان به کار و اشتغال تشویق شده‌اند. (چگینی، ۳۹۱: ۳۶).

علاوه بر اینکه کار و اشتغال برای زنان جایز شمرده شده است در آیه دیگری از قرآن خداوند می‌فرماید: زنان مالک در آمد خویش محسوب می‌شوند:

«لَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا؛ نسبت به آنچه شما ندارید و خدا به دیگران مرحمت فرموده تمنا مکنید، - و نگویید ای کاش من نیز مثل فلان شخص فلان نعمت را می‌داشتم-، زیرا این خدا است که - به مقتضای حکمتش - بعضی را بر بعضی برتری داده، هر کسی چه مرد و چه زن بهرمندیش از کار و کسی است که دارد- اگر درخواستی دارید از خدا بخواهید، فضل او را بخواهید، که او به همه چیز دانا است». (نساء: ۳۲).

مرحوم علامه طبرسی در شأن نزول آیه آورده است: «مَ سلمه به پیامبر عرض کرد: چرا مردان به جهاد می‌روند ولی زنان جهاد نمی‌کنند؟ و چرا برای ما نصف میراث مردان مقرر شده

است؟ سپس افزود: ای کاش ما هم مرد بودیم و همانند آنان به جهاد می‌رفتیم!» (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۵، ۱۲۵) در پاسخ به این سؤالات این آیه نازل شد.

در این آیه، نخست به این نکته تصریح شده است که برخی از برتری‌ها، با توجه به شرایط خاص و بر اساس نظام احسن در وجود مردان یا زنان نهاده شده است و این تفاوت‌ها هر کدام اسراری دارد که پایه نظام اجتماعی بشر است و مطابق عدالت و قانون ارزشمند الهی است. بنابراین آرزو کردن اموری که خداوند در طبیعت افراد نهاده است و بر اساس آن، قوانین متفاوتی تشریع کرده، نادرست است. برخی از این برتری‌ها در دو طایفه زنان و مردان وجود دارد. (نک: داوودی، ۱۳۸۴: ۲۳۳).

قرآن کریم در ادامه می‌فرماید: هریک از مردان و زنان از کوشش‌ها و تلاش‌های خود بهره‌ای دارند، بدین معنا که هرچند تفاوت‌هایی طبیعی میان زن و مرد وجود دارد ولی این تفاوت‌ها، هرگز مانع از تلاش هریک از این دو صنف برای به دست آوردن پیروزی‌ها و بهره‌گیری از کوشش‌های اختیاری نخواهد بود بخشی از کوشش‌ها، همان تلاش‌های مالی و مادی است که مردان مالک تلاش‌های خود و زنان نیز مالک تلاش‌های خویش‌اند و هرچه را از اموال به دست آورند، متعلق به خودشان است. (نک: داوودی، ۱۳۸۴: ۲۳۴).

در مورد کلمه اکتساب علامه طباطبائی در ذیل این آیه آورده است:

«مراد از اکتساب درآیه نوعی حیا و اختصاص دادن به خویش است، اعم از اینکه اختصاص دادن به وسیله عمل اختیاری باشد، نظیر اکتساب از راه صنعت و یا حرفه، و یا به غیر عمل اختیاری، لیکن، بلاخره منتهی شود به صفتی که داشتن آن صفت باعث این اختصاص شده باشد، مانند مرد بودن مرد و زن بودن زن». (طباطبائی، بی‌تا: ج ۴، ۵۳۴).

بنابراین قرآن مجید در این آیه کریمه همانطور که مردان را در نتایج کار و فعالیتشان ذی‌حق دانسته، زنان را نیز در نتیجه کار و فعالیتشان ذی‌حق شمرده است. (مطهری، ۱۳۷۲: ۲۰۲).

از جمله نکات این آیه، به رسمیت شناختن حق مالکیت برای زنان است. باید توجه داشت که در این آیه خداوند می‌توانست بفرماید: هر کس مالک کسب خویش است، ولی با دو جمله

جدا و مستقل، بر مالکیت زن نسبت به کسبش همانند مرد تأکید کرده است. (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۴۰).

حق مالکیت زنان، علاوه بر آیات قرآن کریم، در روایات نیز مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است. از آن جمله می‌توان به روایتی از پیامبر ﷺ اشاره کرد. آن حضرت می‌فرماید: «تمام انسان‌ها در بهره‌برداری از سرمایه‌های خویش آزاد می‌باشند». (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۲۷۲). در روایت دیگری، زراره از امام باقر (ع) روایت کرده است: «هرگاه زن، مالک کار خویش شود - از تحت قیمومت و ولایت خارج شود - می‌تواند بنده خرید و فروش کند، آزاد کند و می‌تواند در حضور قاضی شهادت دهد و از مال خود احسان نماید، زیرا کار او جایز است». (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۴، ۲۱۵).

از این دو حدیث نیز نتیجه می‌گیریم که هرگاه زن به رشد و کمال برسد، در تمام مسائل شخصی و حقوق اجتماعی آزاد است و در اداره اموال خود نیز دارای استقلال و اختیار می‌باشد و بدون اجازه ولی می‌تواند هرگونه تصرفی در اموال خویش داشته باشد. (عظیم‌زاده اردبیلی، ۱۳۸۸: ۳۸).

تذکر این نکته ضروری است که آنچه به عنوان دیدگاه قرآن، در ارتباط با اشتغال زنان و مالکیت آن‌ها بر درآمد خود بیان شد مربوط به نفس کار و تلاش اقتصادی و بیان جواز این عمل برای زنان است. اما اینکه زنان برای حضور در محل کار چه شرایطی را باید رعایت کنند، چه شغلی برای زن شایسته‌تر است، کدام کار با حالت روحی و جسمی زن متناسب است، حق تقدّم با کار خانه است یا بیرون، در صورت تراحم میان رسیدگی به فرزندان و همسر و اشتغال به کار بیرونی، ترجیح با کدام است، پاسخ این پرسش‌ها باید در جای خود به طور جداگانه بحث شود. اما اجمالاً بیان می‌شود، که بر اساس آموزه‌های دینی، خانواده در اسلام اصلی بنیادین بوده و حفظ و حراست از آن لازم است. زن رکن خانواده و مظهر خالقیت خدا و وظیفه تولید نسل و پرورش و تربیت آن را بر عهده دارد. حق اشتغال زن، نباید سبب از هم پاشیدن خانواده یا کنار گذاشتن وظیفه پرورش نسل سالم شود. بنابراین، در مواقع تراحم بین کار و ازدواج، یا کار و رسیدگی به وظایف همسری و پرورش کودک، و عدم امکان جمع بین

آن‌ها، خانواده مهم‌تر است و بر اساس اصل تقدیم اهم بر مهم، در امور متزاحم باید اشتغال زن فدای حفظ خانواده شود. (طاهری نیا، ۱۳۸۳: ۷۹).

ب. ارث

در زمان ظهور اسلام و نزول قرآن کریم، محرومیت زنان از ارث در میان همه اقوام و ملل بشری در سطح دنیا وجود داشت و زن به هیچ یک از عناوین همسر، مادر، دختر و یا خواهر، ارث نمی‌برد. اسلام در زمینه ارث، انقلاب بوجود آورد و اولین نظام حقوقی جهان بود که به زنان، حق ارث عطا کرد. و تمام قوانین ظالمانه دوران جاهلیت را که برپایه اعتقادات و آداب و رسوم قبیله‌ای بود، منسوخ نمود. در دوران جاهلی، نه تنها به زن، ارث نمی‌دادند بلکه بدون توجه به رضایت او، همانند دیگر اموال متوفی به ارث می‌بردند. (میرخلیلی، ۱۳۷۸: ۱۰۵) این قانون جاهلی به وسیله قرآن کریم، منسوخ شد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كُرْهًا؛ ای اهل ایمان، برای شما حلال نیست که زنان را (مانند جاهلیت) به اکراه به میراث گیرید». (نساء: ۱۹).

محرومیت زنان، کودکان و افراد ناتوان از ارث نیز در آیه شریفه دیگری، نفی و منسوخ شد:

«لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا؛ برای مردان از ترکه پدر و مادر و خویشاوندان سهمی است و برای زنان از ترکه پدر و مادر و خویشاوندان سهمی است، از آن مالی که کم باشد یا بسیار. نصیبی است مفروض و معین». (نساء: ۷).

در این آیه، بر خلاف قاعده مألوف، واژه «نساء» را به واژه «رجال» عطف نکرده است، بلکه به طور مستقیم به کار برده، تا بر استقلال زنان از مردان در امر ارث و دیگر امور مالی تأکید کرده باشد. (حکیم پور، ۱۳۸۴: ۱۸۰).

در شأن نزول این آیه آمده است:

در عصر جاهلیت عرب، رسم چنین بود که تنها مردان را وارث می‌شناختند و معتقد بودند آن کس که قدرت حمل سلاح و جنگ و دفاع از حریم زندگی و احیاناً غارتگری ندارد ارث به

او نمی‌رسد، به همین دلیل زنان و کودکان را از ارث محروم می‌ساختند و ثروت میّت را در میان مردان دورتر قسمت می‌کردند.

تا اینکه یکی از انصار بنام "اوس بن ثابت" از دنیا رفت در حالی که دختران و پسران خردسالی به جای گذارد، عموزاده‌های او بنام "خالد" و "ارفطه" آمدند و اموال او را میان خود تقسیم کردند، و به همسر و فرزندان خردسال او چیزی ندادند، همسر او شکایت به پیامبر ﷺ کرد، و تا آن زمان حکمی در این زمینه در اسلام نازل نشده بود، در این موقع آیه فوق نازل شد و پیامبر ﷺ آن دو نفر را خواست و به آن‌ها دستور داد که در اموال مزبور، هیچ گونه دخالت نکنند و آن را برای بازماندگان درجه اول یعنی فرزندان و همچنین همسر او بگذارند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۳، ۲۷۴).

نکته لازم‌الذکر اینکه: در جمله اوّل عبارت «مما ترک الوالدان و الاقربون» را آورده و جا داشت در جمله دوم به ضمیر اکتفا کند: و للنساء نصیب منه، ولی این طور نفرموده بلکه عبارت را تکرار فرمود و این به خاطر آن بود که حق تصریح را ادا کرده باشد و جای هیچ تردیدی راباکی نگذارد که زنان مالک ارث خویشاوندان خود می‌شوند. (چگینی، ۱۳۹۱: ۱۹۰).

«نصیباً مفروضاً» در پایان آیه برای تأکید مطلب می‌فرماید: این سهمی است تعیین شده و لازم الاجراء تا هیچ گونه تردیدی در این بحث باقی نماند. (آیات النساء، ۱۳۶۴: ۱۵۴). زنان در اسلام با عناوین مختلفی ارث می‌برند:

۱) نصیب زن از ارث، به عنوان «همسر»

«وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ وَ إِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ؛ و اگر شما را فرزندی نبود پس از انجام وصیتی که کرده‌اید و پس از پرداخت وامهایتان، یک چهارم میراثتان از آن زانتان است و اگر دارای فرزندی بودید یک هشتم آن.» (نساء: ۱۲).

همسر، زن یا مرد، با همه طبقات ارث همراه می‌شود؛ یعنی با بودن هریک از طبقات، همسر دائمی متوفا دارای سهم مشخص است، اما در ازدواج موقت، زن و شوهر از یکدیگر ارث نمی‌برند. آیه مورد بحث به مردان خطاب می‌کند اگر شما مردید و فرزند نداشتید، هرچند

از زن دیگر، به همسر (دائمی) شما یک چهارم میراث می‌رسد و چنانچه دارای فرزند باشید، هرچند از زن دیگر، همسر شما یک هشتم اموال را می‌برد. (تسنیم، ۱۳۸۸: ۵۷۱).

۲) نصیب زن از ارث، به عنوان «فرزند»

«يُوصِيكُم فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلَ الْإُنثِيَيْنِ؛ خدا درباره فرزندانان به شما سفارش می‌کند که سهم پسر، برابر سهم دو دختر است». (نساء: ۱۱).

در این آیه از نظر جمله‌بندی و طرز بیان ارث دختران اصل قرار داده شده و ارث پسران به صورت فرع و با مقایسه به آن تعیین گردیده، زیرا می‌گوید: پسران دو برابر سهم دختران می‌برند و این یک نوع تأکید روی ارث بردن دختران و مبارزه با سنت‌های جاهلی است که آن‌ها را به کلی محروم می‌کردند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۳، ۲۷۳).

بنابراین هرگاه دختر تنها فرزند خانواده باشد تمامی ترکه به او می‌رسد و اگر فرزندان، همگی دختر باشند، اموال به صورت مساوی بین آنان تقسیم می‌گردد ولی اگر متفاوت باشند پسر، دو برابر دختر ارث می‌برد. (دادمرزی، ۱۳۸۶: ۵۸۰).

۳) نصیب زن، به عنوان «مادر»

«وَلَا يَوِيه لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ مِمَّا تَرَكَ إِنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ وَ وَرَثَةٌ أَبَوَاهُ فَلِأُمِّهِ الثُّلُثُ فَإِنْ كَانَ لَهُ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ؛ و اگر مرده را فرزندی باشد، هریک از پدر و مادر، یک ششم میراث می‌برد و اگر فرزندی نداشته باشد و میراث بران، تنها پدر و مادر، باشند مادر یک سوم دارایی می‌برد اما اگر برادرانی داشته باشد سهم مادر پس از انجام وصیتی که کرده و پرداخت وام او، یک ششم است». (نساء: ۱۱).

هرگاه برای متوفی، وارث دیگری جز پدر یا مادر نباشد، تمام ارث از آن اوست. و هرگاه پدر و مادر با فرزند، جمع باشند برای هریک از پدر و مادر، یک ششم است و اگر حاجبی برای مادر نباشد و پدر و مادر با هم باشند یک سوم اموال را مادر به ارث می‌برد.

بنابراین سهم مادر، نه تنها کمتر از سهم پدر نیست بلکه گاهی، از سهم پدر هم بیشتر است. (مادر به فرض ارث می‌برد و پدر به قرابت، بنابراین هرگاه مادر حاجب نداشته باشد و برای میت جز پدر و مادر و شوهر وارثی دیگر نباشد سهم مادر از پدر بیشتر است زیرا نصف

مال از آن شوهر است و ثلث مال را مادر به فرض می‌برد و مابقی به پدر می‌رسد. (دادمرزی، ۱۳۸۶: ۵۸۱).

و شاید همانگونه که علامه طباطبایی می‌فرماید:

«از آن جهت که مادر از نظر رحم به فرزند، چسبیده‌تر است و تماس و برخوردش با فرزند، بیشتر از تماس و برخورد پدر است، اضافه بر آن که مادر در حمل، وضع، حضانت و پرورش فرزند، رنج بیشتری را تحمل می‌کند و شارع مقدس خواسته است جانب مادر را غلبه دهد و او را شایسته احترام بیشتری نسبت به پدر معرفی کند». (طباطبایی، بی‌تا: ج ۴، ۳۴۰).

۴) نصیب زن، به عنوان «خواهر»

«وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتُ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا السُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثَّلَاثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍ؛ و اگر مردی یا زنی بمیرد و میراث بر وی، نه پدر باشد و نه فرزند او، اگر او را برادر یا خواهری باشد هریک از آن دو، یک ششم می‌برد و اگر بیش از یکی بودند، همه در یک سوم مال شریکند پس از انجام وصیت و ادای دینش در صورتیکه برای وارثان، زیانمند نباشد». (نساء: ۱۲).

اگر متوفی، خواهری، تنها دارد، همه اموال از آن خواهر است و اگر متوفی تنها منسوبین از طریق مادر دارد، بین آن‌ها بالسویه، تقسیم می‌گردد و اگر منسوبین ابوینی یا پدری داشته باشد ارث مرد، دو برابر است و اگر تنها برادرزادگان و خواهرزادگان باشند، برای آنان سهم کسی است که بواسطه او ارث می‌برند هرچند خواهرزادگان، پسر و برادرزادگان، دختر باشند دختران، بیش از پسران می‌برند (دادمرزی، ۱۳۸۶: ۵۸۶).

بنابراین قرآن کریم ضمن اعطای حقوق انسانی و اجتماعی به زن و بالابردن شأن و حیثیت انسانی او، در مورد میراث نیز مقرراتی وضع کرد و برای زن اعم از زوجه، مادر، دختر و خواهر سهمی از ترکه قرار داد و میراث واقع شدن زن را تحریم کرد و رسماً او را همانند مرد بهره‌مند از ارث شناخت و برایش نصیب مفروض قرار داد. (چگینی، ۱۳۹۱: ۱۸۹).

ج. مهریه

«مهر» به فتح میم در لغت، کابین یا دست پیمان گویند و آن مالی است که زن بر اثر ازدواج مالک آن می‌گردد (صفایی، ۱۳۷۸: ج ۲، ۱۴۸).

سبب مالکیت مهر عقد است ولی تمام آن در مالکیت زن مستقر نمی‌گردد و نیمی از مهر ملک متزلزل زن می‌باشد که بر اثر عوامل ذیل استقرار می‌یابد:

۱. نزدیکی؛ ۲. ارتداد فطری شوهر؛ ۳. فوت شوهر؛ ۴. فوت زن. مورد اول از این موارد اجماعی است و موارد بعدی مطابق قول مشهور فقهاست. (دادمرزی، ۱۳۸۶: ۴۷۲).

فلسفه حقیقی مهر و پدید آمدن آن، نتیجه تدابیر ماهرانه‌ای است که در متن آفرینش و خلقت برای تعدیل روابط زن و مرد و پیوند آن‌ها با هم به کار رفته است. زن به الهام فطری دریافته است که عزّت و احترام او به این است که خود را رایگان در اختیار مرد قرار ندهد و نیازمندی مرد به زن نیز او را وادار کرده است که برای جلب رضایت زن و احترام به موافقت او هدیه و پیش‌کشی تقدیم او نماید. قانون مهر هماهنگ با طبیعت است و قرآن نیز به همین جهت سنت دیرین مهر را نسخ نکرد؛ بلکه سیستم مهری مخصوص به خود را پایه‌ریزی کرد؛ به طوری که ایرادی بر آن وارد نیست. (فهیمی، ۱۳۸۸: ۱۳۹).

کلمه مهر عیناً در قرآن به کار نرفته است. در قرآن از مهر به عناوین: الف. «صدقات» در آیه چهارم از سوره نساء: «وآتوا النساء صدقاتهن نحله».

ب) «اجور: اطلاق» بیشتر در مورد متعه و ازدواج با کنیزان است: «فما استمتعتم به منهن فاتوهن اجورهن فریضه» (نساء: ۲۳) (خزائلی، ۱۳۶۰: ۱۸۷).

ج) فریضه: «و ان طلقتموهن من قبل ان تمسوهن و قد فرضتم لهن فریضة فنصف ما فرضتم» (بقره: ۲۳۷) یاد شده است.

در آیه شریفه: «وآتوا النساء صدقاتهن نحله» به هنگام ازدواج، مهر زنان را، که بخشی از سوی شما به آنان است، بپردازید» (نسا: ۴).

«آتوا» فعل امر به معنای «اعطوا» است. در اینکه مخاطب، کیست، اختلاف است. برخی گفته‌اند: خداوند شوهران را مخاطب ساخته و به آن‌ها دستور داده است که مهر زنان مدخوله

را بطور کامل و مهر زنان غیر مدخوله را نصف، بپردازند و برخی معتقدند که منظور سرپرستان ایتام است. زیرا هرگاه دختری ازدواج می‌کرد مهرش را سرپرست می‌گرفت و چیزی بخود دختر نمی‌داد.

مرحوم طبرسی احتمال اول را با ظاهر آیه موافق دانسته است. (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۵، ۲۰). «صدقات» جمع «صدق» از ماده صدق است و بدان جهت به مهر صداق یا صدقه گفته می‌شود که نشانه راستین بودن مرد است.

با ملحق شدن ضمیر «هن» به این کلمه می‌خواهد بفرماید که مهریه به خود زن تعلق دارد نه پدر و مادر، مهر مزد بزرگ کردن و شیر دادن و نان دادن به او نیست. با کلمه «نحله» کاملاً تصریح می‌کند که مهر هیچ عنوانی جز عنوان تقدیمی و پیشکشی و عطیه و هدیه ندارد. (مطهری، ۱۳۷۲: ۲۳۶).

و در ادامه آیه می‌فرماید: «فَإِنْ طَبِنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا». اگر آنان چیزی از آن (مهر) را با رضایت‌خاطر به شما ببخشند، حلال و گوارا مصرف کنید. جمله «طَبِنَ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا» به معنای بخشیدن چیزی با رضایت‌خاطر است. آیه شریفه در آغاز، به مردان دستور داده است که مهریه زنان را در اختیارشان بگذارید. معنای این جمله آن است که مهر ملک زنان است و مردان نباید آن را نزد خود نگه دارند و نمی‌توانند در آن تصرف کنند. اکنون خطاب به شوهران می‌فرماید: اگر زنان با رضایت‌خاطر مقداری از مهر را به شما بخشیدند. مجازید در آن تصرف کنید. (طاهری‌نیا، ۱۳۸۴: ۶۸).

بخشیدن زنان و اجازه دخل و تصرف شوهر در مهریه با رضایت زنان خود دلیل بر مالکیت زنان بر مهریه است زیرا اگر انسان مالی را مالک نباشد نمی‌تواند آن را به دیگری ببخشد.

نپرداختن مهریه که ملک خاص زن است در قرآن مجید به نام ظلم و گناه آشکار خوانده شده است. و چون بعضی خیال می‌کردند که مهریه یک حق سرسری است که می‌توان از پرداختن آن طفره رفت خداوند متعال در آیه کریمه تأکیداً هشدار داده است که چنین نیست و مهریه ملک و مال زن است و نپرداختن مهریه یا باز پس گرفتن آن ظلم و گناه آشکار است. «وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا تَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا» (نساء: ۲۰).

مهریه زن نحله و عطای خداوند است که به او داده شده است و مرد هیچ منتی بر او ندارد؛ مالی که خداوند به زن عطا فرموده و در عهده مرد قرار داده تا به او بدهد مگر آن که با رغبت و میل چیزی از آن را به مرد ببخشد. بنابراین مهریه عطیه الهی و مال خاص زن است و هیچ کس بی رضای او حق تصرف در آن را ندارد. امام صادق (ع) فرمودند: پیغمبر اکرم (ص) فرموده، خداوند هر گناهی را در روز قیامت می بخشد مگر مهریه زن را که اگر نداده باشند و کسی را که مزد کارگر را خورده باشد و کسی را که آزادی را فروخته باشد. (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۴، ۲۶).

۵. اجرت شیر

در شرع مقدس اسلام زن وظایف خاصی در زندگی زناشویی دارد که توسط قانون و شرع برشمرده شده است. این وظایف شامل تمکین عام و تمکین خاص است. مطابق قانون به محض ازدواج، میان زوجین وظایف و تکالیفی برقرار می شود که آن ها باید نسبت به یکدیگر آن را انجام دهند. تمکین عام به معنی حضور زن در زندگی مشترک و عمل به وظایفی است که شرع و قانون تعیین کرده است. مثلاً زن شرعاً نمی تواند بدون اجازه همسرش از خانه خارج شود. همچنین تمکین خاص نیز به معنی عمل کردن زن به وظایف زناشویی است. حال اگر زن در طول زندگی مشترک و در خانه همسر خود کاری بجز این موارد را به دستور شوهر انجام دهد، مستحق پاداش است. این موارد شامل انجام کارهای منزل و شیر دادن فرزند می شود. (<http://www.tebyan.net>)

در قرآن در مورد اجرت شیر زنان آمده است: «أَسْكُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تُضَارَّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَآمَرُوا بِبَيْنِكُمْ بِمَعْرِوْفٍ وَإِنْ تَعَاسَرْتُمْ فَسَرِّضْ لَهُ أُخْرَى؛ زنان طلاق خود را در همان منزلی که بر حسب توانایی خود می نشینید سکنی دهید و به ایشان به منظور تنگنا نهادن ضرر نرسانید و اگر دارای حملند نفقه شان را بدهید تا حمل خود را بزايند حال اگر بچه شما را شیر دادند اجرتشان را بدهید و با یکدیگر به خوبی و خوشی

مشورت کنید و اگر در باره اجرت سخت گیری کردید زنی دیگر آن کودک را شیر دهد» (طلاق: ۶).

علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌فرماید:

معنای آیه این است که زنانی را که طلاق داده‌اید باید در همان مسکن که خودتان ساکنید سکنی بدهید، البته هر کس به مقدار وجدش، آن کس که توانگر است به قدر توانگریش، و آنکه فقیر است باز به مقدار توانایش.

و حق ندارید ضرری متوجه آنان کنید تا ماندن در آن سکنی برایشان دشوار شود، و از نظر لباس و نفقه در مضیقه‌شان قرار دهید. و اگر زنان طلاق‌ی حامله باشند، باید نفقه آنان را بدهید تا فرزند خود را به دنیا آورند.

«فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ» یعنی اگر حاضر شدند نوزاد خود را شیر دهند، بر شما است که اجرت شیر دادنشان را بدهید، چون اجرت رضاعت در حقیقت نفقه فرزند است، که به گردن پدر است. (طباطبائی، ۱۳۶۳: ج ۹، ۵۳۲).

استدلال به این آیه به این صورت است که اضافه ضمیر «هن» به فعل «اتوا» امر به پرداخت دستمزد شیر به زنان می‌کند، بنابراین این آیه علاوه بر اثبات اصل مالکیت زن نسبت به آن مال، بر استقلال وی در اداره آن نیز دلالت می‌کند.

و نیز در سوره بقره آیه ۲۳۳ آمده است: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا...؛ مادران، فرزندان را دو سال تمام، شیر می‌دهند. (این) برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند. و بر آن کس که فرزند برای او متولد شده [پدر]، لازم است خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسته (در مدت شیر دادن بپردازد، حتی اگر طلاق گرفته باشد). هیچ کس موظف به بیش از مقدار توانایی خود نیست!»

این آیه نخست می‌گوید: «مادران فرزندان خود را دو سال تمام شیر می‌دهند». یعنی حق شیر دادن در دو سال شیرخوارگی به مادر داده شده، و او است که می‌تواند در این مدت از فرزند خود نگاهداری کند و به اصطلاح حق حضانت در این مدت از آن مادر است، هرچند

ولایت بر اطفال صغیر به عهده پدر گذاشته شده است، اما از آنجا که تغذیه جسم و جان نوزاد در این مدت با شیر و عواطف مادر پیوند ناگسستنی دارد این حق به مادر داده شده.

از آنجا که ظاهر این جمله مطلق آمده است زنان مطلقه و غیر مطلقه را شامل می‌شود.

در ادامه آیه آمده است هزینه زندگی مادر از نظر غذا و لباس در دوران شیر دادن بر عهده پدر نوزاد است تا مادر با خاطری آسوده بتواند فرزند را شیر دهد لذا در آیه می‌فرماید: «بر آن کسی که فرزند برای او متولد شده (پدر) لازم است، خوراک و پوشاک مادران را به طور شایسته بپردازد». «وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۱۸۷).

بنابراین مادر در صورت مطالبه مستحق دریافت اجرت شیر از پدر کودک و حتی دریافت اجرت از انجام خدمات منزل است در این مورد به نظر چند فقیه اشاره می‌شود:

الف) بر مادر واجب نیست به بچه خود شیر دهد و می‌تواند برای شیر دادن مطالبه اجرت کند و اجرت آن بر خود بچه است اگر مال داشته باشد و اگر مال ندارد بر پدر و بعد از او با جد پدری است، البته اگر پدر و جد قدرت مالی ندارند یا زنده نیستند بر مادر واجب است بچه را شیر دهد. (جامع المسائل فاضل لنکرانی: ۳۹۳).

ب) اگر زن بخواهد در برابر خدمت به خانه شوهر، از شوهر مزد بگیرد، می‌تواند با شوهر قرار داد کند که در برابر گرفتن مزد، کار می‌کند. اما اگر قرار داد نکند و بر اساس زندگی مشترک، در خانه شوهر خدمت کند، حق گرفتن مزد ندارد. (آیت‌الله سیستانی، توضیح المسائل، مسأله ۲۳۷۱-۲۳۷۳).

ج) زن می‌تواند برای دادن شیر به بچه شیرخوارش از شوهر مزد بگیرد، ولی سزاوار آن است که برای دادن شیر از شوهر، مزد نگیرد. چنانچه بخواهد مزد بگیرد، اگر بیشتر از مزد دایه را از شوهر طلب کند، شوهر می‌تواند بچه شیرخوار را به دایه بدهد. (آیت‌الله سیستانی، توضیح المسائل، مسأله ۲۴۴۶).

هـ. حقّ وصیت

اسلام با دادن استقلال اقتصادی به زنان و به رسمیت شناختن مالکیت آنان، اجازه وصیت کردن در اموال را به آنان بخشید؛ زن حقّ دارد همچون مرد، در اموال خویش به مقدار ثلث وصیت کند تا به گونه‌ای شایسته پس از مرگش از آن‌ها استفاده شود.

آیاتی که بر این مطلب دلالت دارند، دو دسته‌اند:

۱. آیاتی که اجازه وصیت را به همه مردم داده است، که شامل مرد و زن می‌شود. مانند

آیه ۱۰۶ سوره مائده و ۱۸۰ سوره بقره.

در آیه ۱۸۰ سوره بقره می‌فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَلَدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ؛ بر شما نوشته شده، هنگامیکه یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر چیز خوبی [= مالی] از خود به جای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان، به طور شایسته وصیت کند. این حقّی است بر پرهیزگاران»

در این آیه، برای وصیت در حقّ پدر و مادر و خویشاوندان سفارش شده است. اگرچه با نزول آیات ارث، وجوب وصیت برداشته شده ولی استحباب آن و محبوبیت وصیت باقی است. (طباطبائی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۶۶۷).

در استحباب وصیت کردن برای والدین و خویشان، زن و مرد هر دو مساویند و چنین حقّی را زن همچون مرد دارد.

آیه ۱۰۶ سوره مائده نیز از گواه بر وصیت به هنگام مرگ سخن می‌گوید در آنجا آمده است که، مؤمنان به هنگام مرگ برای حفظ حقوق ورثه و بازماندگان و ایتام و صغار، وصیت کنند و دو تن عادل را برای این وصیت گواه بگیرند. آن حکم نیز شامل زن و مرد می‌باشد.

۲. در برخی از آیات به طور خاص، سخن از وصیت زن آمده است و این حقّ را برای او محفوظ داشته است؛ همانگونه که برای مردان چنین حقّی را قرار داده است.

در آیات ارث، وقتی که سخن از سهام هریک از زن و مرد است، به حقّ وصیت آنان تصریح شده است. در سوره نساء آیه ۱۲ آمده است: «وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يَوْصِينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ؛ و

برای شما، نصف میراث زانتان است، اگر آن‌ها فرزندی نداشته باشند؛ و اگر فرزندی داشته باشند، یک چهارم از آن شماست؛ پس از ادای وصیتی که کرده‌اند و ادای دین آن‌ها». در این آیه، جمله «مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِيَنَّ بِهَا» بر حقّ وصیت زنان دلالت دارد، که در واقع این حقّ وصیت، از حقّ مالکیت زنان و استقلال اقتصادی آنان ناشی می‌شود. در ادامه آیه، از حقّ وصیت مردان سخن می‌گوید و می‌فرماید: «مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصِيَنَّ بِهَا» که در واقع نشان می‌دهد زن و مرد هر دو به طور یکسان از حقّ وصیت برخوردارند و هر دو صنف می‌توانند در اموال خویش وصیت کنند. (داوودی، ۱۳۸۶: ۵).

آیا تصرف زن در اموال خود منوط به اذن همسر است؟

دراستقلال زن در تصرفات مالی خویش (درآمد کسب، ارث و...)، اینکه مشروط به اذن همسر هست یا نه، بین اختلاف نظر است؛ عده‌ای آن را منوط به اذن همسر می‌دانند و گروهی تصرف زن را بصورت مستقل جایز دانسته است که به اختصار بیان می‌شود.

۱. شیخ صدوق به سند خود از حسن بن محبوب از عبدالله بن سنان و او از امام صادق (ع) روایت کرده است: زن بدون اجازه شوهر، مجاز به برده آزاد کردن، صدقه، تدبیر و نذر از مال خود نیست. (کلینی، ۱۳۵۰: ج ۵، ۵۰۶).

۲. جابر یزید جعفی می‌گوید: از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود: برای زن جایز نیست از اموال خود بدون اجازه شوهر برده‌ای آزاد کند یا کار خیری انجام دهد. (صدوق، بی‌تا: ۵۸۵).
۳. جمیل بن درّاج از بعضی اصحاب پرسید: آیا زن بدون اجازه شوهر می‌تواند از اموالش ببخشد؟ فرمود: نه. (طوسی، ۱۳۷۴: ج ۷، ۴۶۲).

۴. حرمله بن یحیی، از عبدالله بن وهب، از لیث بن سعد از عبدالله بن یحیی بن مالک، از پدرش، از جدّش خبر داده است که جدّه‌اش، (خیره، همسر کعب بن مالک) یکی از زیورهایش را برای انفاق در راه خدا، خدمت پیامبر ﷺ آورد. حضرت به وی فرمود: زن نمی‌تواند در مال خود بدون اذن شوهر تصرف کند؛ آیا از کعب اجازه گرفته‌ای؟ خیره گفت: بلی، پیامبر ﷺ به

دنبال کعب فرستاد و از او پرسید: آیا به خیره برای انفاق زیور خود از شما اجازه دارد؟ گفت: بلی. در این حال، رسول الله ﷺ آن را قبول نمودند. (قزوینی، بی تا: ج ۲، ۷۹۸).

۵. وائله بن اسقع از پیامبر ﷺ نقل کرده است: زن نمی تواند چیزی از مال خود را بدون إذن شوهر ببخشد. (هیثمی، ۱۴۰۸: ج ۵، ۱۵).

۶. وائله می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: زن نمی تواند از اموال خود بدون إذن شوهر خرج کند. (ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۱۱، ۲۸۴).

۷. ابن ماجه از ابویوسف رقی از محمد بن احمد صیدلانی، از محمد بن سلمه، از مثنی بن صباح، از عمرو بن شعیب، از پدرش، از جدش از رسول الله ﷺ نقل کرده: اگر زن در عقد نکاح مردی است و شوهر دارد، تصرف وی در اموالش بدون إذن شوهر صحیح نیست. (قزوینی، بی تا: ج ۲، ۷۹۸).

بررسی روایات

از مجموع روایات یاد شده فقط روایت اول، از نظر سند، معتبر و به نظر برخی، صحیحه است. (سبزواری، بی تا: ۲۲۸) اما خبر دوم به سبب جعفر بن محمد بن عماره ضعیف و روایت سوم به خاطر اضرار و ارسال خالی از اعتبارند. چهار خبر بعدی نیز از جوامع روایی اهل سنت و غیرقابل اعتماد می باشند. حتی برخی از آنها، مثل روایت های عمرو بن شعیب (تمیمی بستی، بی تا: ج ۲، ۷۲) و عبدالله بن یحیی (یوسف المزی (ابوالحجاج)، ۱۴۰۶: ج ۳۵، ۱۶۶) از نظر دانشمندان اهل سنت نیز مخدوش هستند.

روایت اول نیز گرچه از نظر سند معتبر است، اما فقیهان به مفاد آن به طور کامل ملتزم نشده اند (نجفی، ۱۳۹۴ق: ج ۱۷، ۳۳۸) بلکه فقط مشروعیت نذر زن را به إذن شوهر وابسته دانسته اند. (فاضل آبی، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ۳۳۰) البته در این مسئله نیز فقیهان کم و بیش اختلافاتی دارند؛ برخی نذر زن بدون اجازه شوهر را مکروه دانسته و گفته اند: زنی که بدون إذن شوهر نذر کند معصیت کرده، اما نذرش صحیح است و شوهر نمی تواند آن را رد کند (مفید، ۱۴۱۳: ۳۱) اما برخی دیگر گفته اند: نذر، منعقد، ولی شوهر می تواند آن را رد کند. (فاضل آبی، ۱۴۰۸ق:

ج ۲، ۳۳۰) اما بسیاری از فقیهان بر این عقیده‌اند که نذر زن بدون إذن شوهر اصلاً منعقد نمی‌شود و إذن شوهر شرط انعقاد آن است.

در این میان عده‌ای هم تصرف زن را بصورت مستقل جایز دانسته و آن را مشروط به إذن همسر ندانسته‌اند از جمله شیخ طوسی می‌فرمایند: «با بلوغ دختر و رشد او، اموالش تحویل او می‌گردد و او مجاز است که هر نوع تصرفی در آن معمول دارد؛ چه شوهر داشته باشد یا خیر و در صورت داشتن شوهر نیز تصرف زن در اموال خودش نیاز به إذن شوهر ندارد». (الطوسی، بی‌تا: ج ۳، ۲۸۶).

شیخ مفید نیز آورده است: «زن هنگامی که عقل کامل و رأی استوار داشته باشد، در ازدواج و معاملات از قبیل بیع، شراء، تملیک، هبه، قرض، صدقه و سایر تصرفات خود اولویت دارد». (مفید، ۱۴۱۳: ۳۶).

صاحب حدائق فرموده است: «اختلافی میان فقهاء نیست که زن پس از بلوغ، حق تصرفات مالی دارد. چنانچه در برخی روایات آمده که باید از شوهر إذن بگیرد، اصحاب آن را حمل بر استحباب کرده‌اند». (مهریزی، ۱۳۸۲: ۲۷۷).

نتیجه‌گیری

در حالی که در قرون گذشته زنان از هرگونه حقی از جمله حقوق اقتصادی خود محروم بود. ولی اسلام تحول عظیمی را در وضعیت زنان بوجود آورد و نقش مهمی را در رساندن زنان به حقوق خود ایفا کرد. و در اموالی مثل درآمد حلال، مهریه، ارث و... حق مالکیت برای آنان قائل شد. تصرف مستقل آنان در این اموال نیز اجمالاً مورد اتفاق فقیهان است و فقط در مسئله نذر اختلاف نظر است. با شناخت این حقوق به این نتیجه می‌رسیم که دیدگاه اسلام نسبت به زنان دیدگاه تکریم است. بنابراین اسلام بین زن و مرد از لحاظ جنسیت هیچ تبعیضی قائل نشده و تمامی حقوق زن را مانند مرد به رسمیت شناخته است و اگر در مواردی بین زن و مرد تفاوتی دیده می‌شود از باب تحقیر و کمتر دانستن ارزش زن نسبت به مرد نیست.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، بی جا: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- تمیمی بستی، محمد بن حبان، کتاب المجروحین، تحقیق محمود ابراهیم زائد، بی جا: بی نا، بی تا.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمونولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۸.
- جوادی آملی، عبدالله، زن در آئینه جلال و جمال، قم: اسراء، ۱۳۷۲.
- چگینی، شکوفه، حقوق اقتصادی زن در اسلام، مشهد: مؤسسه فرهنگی هنری ضریح آفتاب، ۱۳۹۱.
- حکیم پور، محمد، حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد، تهران: نغمه نواندیش، ۱۳۸۴.
- حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البیت علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
- خزائی، محمد، احکام القرآن، تهران: سازمان انتشارات جاودان، ۱۳۶۰.
- دادمرزی، سید مهدی، فقه استدلالی، قم: دادگستر، ۱۳۷۸.
- سبزواری، کفایه الاحکام، اصفهان: مدرسه صدر مهدوی، بی تا.
- صفایی، حسن، حقوق خانواده، ج ۲، قم: دادگستر، ۱۳۷۸.
- صالح غفاری، محمد علی، آیات النساء، تهران: برهان، ۱۳۶۴.
- صدوق، علی بن بابویه، الخصال، ترجمه احمد فهری زنجانی، بی جا: علمیه اسلامیه، بی تا.
- طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی جامعه مدرسین قم، ۱۳۶۳.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران: فراهانی، ۱۳۶۰.
- طوسی، ابو جعفر، کتاب الخلاف، قم: دارالکتب العلمیه، بی تا.

- طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الاحکام، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: صدوق، ۱۳۷۴.
- عظیم زاده اردبیلی، فائزه، مطالعه تطبیقی حقوق زن از منظر اسلام و غرب، تهران: مرکز امور زنان و خانواده، ۱۳۸۸.
- فهیمی، فاطمه، زن و حقوق مالی، تهران: خرسند، ۱۳۸۸.
- فاضل آبی، کشف الرموز، تحقیق علی پناه اشتهاردی و حسین یزدی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۸ ق.
- قزوینی، محمدبن یزید، سنن ابن ماجه، تحقیق محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت: دارالفکر، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۰.
- طاهری نیا، احمد، مجله معرفت، (مقاله، زن و استقلال اقتصادی) شماره: ۸۹، ۱۳۸۴.
- طاهری نیا، احمد، مجله معرفت، (مقاله، فعالیت اقتصادی زنان از دیدگاه قرآن) شماره: ۸۳، ۱۳۸۳.
- داوودی، سعید، مجله معارف قرآنی، (مقاله، تساوی حقوق زن و مرد در قرآن کریم) ۱۳۸۶.
- میرخلیلی، سیداحمد، مجله کتاب نقد، (مقاله زن در حقوق خانواده) شماره ۱۲، ۱۳۷۸.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۲؛ بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- مطهری، مرتضی، حقوق زن در اسلام، تهران: صدرا، ۱۳۷۲.
- مفید، محمدبن نعمان، احکام النساء، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
- مهریزی، مهدی، شخصیت و حقوق زن در اسلام، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۴ ق.

- هیثمی، نورالدین، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
- یوسف المزی (ابوالحجاج)، تهذیب الکمال، تحقیق بشار عواد معروف، بی جا: مؤسسه رساله، ۱۴۰۶ق.

— www.tebyan.net